

مقایسه دو تفسیر ادبی الکشاف و التفسیر البیانی للقرآن

* آفرین زارع

** احمد قاسمی

چکیده

تفاسیر قرآن با رویکردهای مختلفی به نگارش درآمده است که یکی از پیشتازترین این رویکردها، رویکرد ادبی است. فصاحت و بلاغت آیات قرآن کریم یکی از وجوه اعجاز قرآن است. از این رو برخی از مفسران برای کشف مراد خداوند از آیات، به نگارش تفسیر ادبی پرداخته‌اند. این مقاله بر آن است تا با مقایسه تفسیر الکشاف زمخشری و التفسیر البیانی للقرآن بنت الشاطی نگرش‌ها، نظریه‌ها و امتیازهای هر کدام و میزان پیشرفت این رویکرد را بررسی نماید. با پیشرفت علوم بلاغی، تفاسیر ادبی هم رو به تکامل گذاشته تا آنجا که برخی از مفسرین معاصر بر متقدمان برتری یافته‌اند؛ چنانکه بنت الشاطی با بهره بردن از تلاش‌های مفسران قبلی تفسیری به مراتب کامل‌تر و زیباتر، از قرآن کریم ارائه داده است.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، الکشاف، التفسیر البیانی للقرآن، زمخشری، بنت الشاطی.

a.zare@rose.shirazu.ac.ir

*. استادیار گروه ادبیات عربی دانشگاه شیراز.

**. کارشناس زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۰

طرح مسئله

اگر تاریخچه تفسیر و رویکردهای گوناگون تفسیری را مرور نماییم، درمی‌یابیم که از کهن‌ترین رویکردها در تفسیر قرآن کریم، رویکرد ادبی است؛ چراکه کلام هدایتگر آسمانی، فصاحت و بلاغت خویش را موضوع معجزه و آیت بودنش معرفی می‌کند و همگان را در این زمینه به مبارزه می‌طلبد. بنابراین، مردم آن عصر اعم از موافق و مخالف، با دید و نگرش ادبی، اعجاز این کتاب آسمانی را محک زده‌اند. تفسیر ادبی نیز از آن جهت که ملاک سنجش بلاغت این کتاب آسمانی بوده است از آغاز امر مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

هرچند بلاغت و فصاحت قرآن در بدو نزول بر همگان آشکار بود، اما معیار و چارچوب دقیق و ثابتی برای آن وجود نداشت، تا اینکه عبدالقاهر جرجانی برای آن ملاک‌ها و اصولی بیان نمود که چراغ راه آیندگان گشت. اما این ملاک‌ها و اصول که مرجع آن وحی الهی بود، نیازمند ژرف‌اندیشی بیشتر و گام نهادن در مسیر تکامل بود. این مهم را مفسرانی مانند زمخشری محقق ساختند و دیگران نیز این راه را ادامه دادند و یکی پس از دیگری با نگاهی دقیق‌تر به دریای بی‌پایان بلاغت قرآن کریم نگریستند و هر کدام توانستند سنگی بر بنای آن بیفزایند و آرای پیشین خود را تصحیح و یا تکمیل نمایند.

از میان رویکردهای مختلف در تفسیر کلام وحی، رویکرد ادبی به جهت دارابودن جایگاه ویژه در فهم قرآن کریم، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در مقایسه دو تفسیر ادبی کشاف و تفسیر البیانی این پرسش مطرح است که کدام تفسیر بر دیگری تفوق دارد و وجوه امتیاز آن چیست؟

رویکرد ادبی به دو شیوه بیانی و چشایی ادبی تقسیم می‌شود:

الف) شیوه بیانی

هرچند پرداختن به کشف اسلوب و صور بیانی قرآن در دوره معاصر بسیار بیشتر مورد توجه بوده است، اما ریشه در عصر نزول قرآن دارد. پیشرفت آن نیز مربوط به عصر تألیف می‌باشد که اصطلاحات بلاغی جدید شکل گرفت و علم بلاغت پدیدار گشت.

در شیوه بیانی مفسر باید پرده از فصاحت و بلاغت قرآن کنار زند و اسلوب بیان قرآنی را که متفاوت از دیگر اسلوب‌های عرب است به‌گونه‌ای روشن بر دیگران عرضه دارد. بنابراین، مفسر برای پیاده کردن شیوه بیانی در تفسیر نیازمند گذر از چند مرحله است:

۱. مرحله موضوعی

در این مرحله همان‌طور که امین الخولی اشاره می‌کند این نکته مورد توجه است که در شیوه بیانی، یک دوره کامل تفسیر امکان‌پذیر نمی‌باشد، مگر آنکه به یک موضوع پرداخته شود و تمام آیاتی که با آن موضوع مرتبط هستند از آیات مختلف قرآن گردآوری گردد و با یک دید به همه آنها نگریسته شود. (الخولی، ۱۹۶۱: ۳۰۶ - ۳۰۵)

۲. ترتیب زمانی آیات هم موضوع

این مرحله با مرحله پیشین بسیار به هم مرتبط هستند، تا آنجا که گویی یکی می‌باشند. در این مرحله مفسر بایستی تمامی آیات هم موضوع را از جای‌جای قرآن کریم گردآوری کند و آنها را براساس ترتیب نزول مرتب سازد تا به فهم صحیح و معنای دقیق آنها دست یابد.

۳. تحقیق و بررسی

دو مرحله پیشین مقدمه و پایه و اساس تحقیق و بررسی به‌شمار می‌آیند. امین الخولی تحقیق و بررسی را به دو گروه تقسیم می‌کند:

گروه نخست: تحقیق و بررسی پیرامون قرآن

امین الخولی بررسی پیرامون قرآن را نیز به دو بخش: تحقیق و بررسی خاص و عام تقسیم می‌کند. بخش خاص، علم به تاریخ قرآن، نزول، گردآوری، ترتیب، ناسخ و منسوخ و به عبارتی علم به تمامی چیزهایی است که تحت عنوان علوم قرآنی شناخته می‌شود. اما تحقیق و بررسی عام پیرامون قرآن کریم شامل تمامی موارد مربوط به محیط مادی و معنوی نزول قرآن و نیز محیط جمع‌آوری، کتابت، قرائت و حفظ می‌باشد.

گروه دوم: تحقیق و بررسی در قرآن

امین الخولی، تحقیق و بررسی متن قرآن را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱. بررسی واژگان

به نظر امین الخولی گام نخست در بررسی متن، بررسی واژگان می‌باشد و آن نیز تنها با در نظر گرفتن ترتیب زمانی برای تغییر تدریجی دلالت واژگان، امکان‌پذیر است تا معنای یک واژه در هنگام نزول قرآن و پس از رواج در میان نژادهای گوناگون، شناخته و در نتیجه معنای لغوی و معنای قرآنی از یکدیگر باز شناخته شوند.

۲. بررسی ترکیبات

گام بعدی در واژه‌شناسی بررسی ترکیبات می‌باشد و به نظر امین الخولی این امر با یاری جستن از علوم ادبی نظیر نحو و بلاغت میسر است. (الخولی، ۱۹۶۱: ۳۱۴)

ب) شیوه چشایی (تذوق) در تفسیر

شیوه چشایی در زمینه قرآن کریم حرکتی روانی و گرایشی ذاتی است که انسان ناخودآگاه در هنگام شنیدن قرآن از آن متأثر می‌شود. مقصود از تذوق ادبی در تفسیر، رهاسازی کامل خواننده نیست که با رجوع به ذهن خود معانی را استخراج نماید، بلکه مقصود تساوی بین ذات و موضوع است؛ چراکه اگر در این میان، ذات، پا را از محدوده خویش فراتر نهاد، به تفاسیر صوفی - که بر اوهام بیشتر از حقایق اهمیت می‌دهند - نزدیک‌تر می‌شود و اگر موضوع پا را از حد خویش بیرون گذاشت، به تفاسیر علمی متمایل‌تر می‌گردد. (همان: ۹۸۴)

در اینجا با نگاه به دو تفسیر ادبی *الکشاف* جارالله زمخشری و *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* عابسه عبدالرحمن و بیان روش تفسیری هر کدام، به بررسی مباحث نحوی، واژه شناختی و بلاغی آن دو و سپس مقایسه بین آنها پرداخته می‌شود و با معرفی کوشش‌های آنان، پیشرفت و تطور بلاغت از دوره‌های نخست تا حال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی شیوه تفسیری و آرای ادبی تفاسیر، به‌ویژه در دوره معاصر مورد توجه بوده است و

مقاله‌ها، کتاب‌ها و پژوهش‌هایی در این زمینه پدید آمده است. از جمله: کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر* از فهد بن عبدالرحمن الرومی، مقاله «با بنت الشاطیء در التفسیر البیانی» از محمود طیب حسینی و همچنین مقاله «روش تفسیری کشاف» از عباسعلی نقره. اما کوششی که مستقیماً به بررسی و مقایسه بین دو تفسیر ادبی پرداخته باشد چندان مشهود نیست. از آنجا که نوع پژوهش تبیین و مقایسه روش دو تفسیر یاد شده بنابر دریافت پژوهشگران است، طبیعی است که مرجع اصلی و مهم‌ترین مصدر، همین دو تفسیر می‌باشند. از این‌رو پژوهش حاضر نیازمند مراجعه به منابع فراوان نیست.

زمخشری و الکشاف

جارالله محمود بن عمر در سال ۴۶۷ ق، در زمخشر از منطقه خوارزم متولد شد و در سال ۵۳۸ ق، در گذشت. وی با مذهب اعتزال به فراگیری علوم نحوی و دینی روی آورد. از مهم‌ترین آثارش به جز *الکشاف فی تفسیر القرآن*، *المفصل* در نحو، کتاب *الفائق فی غریب الحدیث*، *اساس البلاغه* در لغت و ... است. (ضیف، ۱۹۹۵: ۲۱۹)

بنت الشاطیء

عایشه عبد الرحمن مشهور به بنت الشاطیء، در سال ۱۹۱۳ م، در دمیاط مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۸ م، در گذشت. وی ادبیات عربی و قرآن را نزد پدرش آموخت. تحصیلات عالی خود را در رشته ادبیات عربی دنبال کرد و در سال ۱۹۵۰ م، موفق به اخذ مدرک دکتری در همین رشته شد و یکسال پس از آن در دانشگاه عین الشمس قاهره به تدریس اشتغال ورزید. بنت الشاطیء در جوانی در مجله *النهضة* به نشر شعر و مقاله پرداخت و مدتی منتقد ادبی روزنامه *الأهرام* شد. وی در حدود چهل کتاب و مقاله دارد که از مهم‌ترین آنها، *التفسیر البیانی للقرآن*، *الاعجاز البیانی للقرآن*، *القرآن و التفسیر العصری* و ... است. شایان ذکر است که وی همسر شیخ امین الخولی بود که در تفسیر قرآن از اندیشه‌های او بهره برد. (طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۴۴۴)

روش تفسیری الکشاف

زمخشری در تفسیر خود از مذهب اعتزال بسیار تأثیر پذیرفته است؛ بدین روی عنصر عقل در تفسیرش نمود بسیار بارزی دارد.

همچنین وی می‌کوشد تا آیات قرآنی را مطابق با عقاید خود تفسیر کند. «روش کار چنین است که با پرسش و پاسخ (إن قلت... قلت) به بیان ظریف دیدگاه‌های معتزله می‌پردازد و اگر ظاهر آیه‌ای با عقاید او موافق باشد آن را بر ظاهر نگه می‌دارد و چنانچه مخالف باشد آن را از ظاهر بر می‌گرداند و به سمت معنایی سوق می‌دهد که موافق وی باشد. برای مثال آیه ششم سوره رعد: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» را که در ظاهر رد قول معتزله است و غفران الهی را شامل همگان می‌داند، چنین تفسیر می‌کند: این آیه وجوهی دارد، یکی اینکه منظور از قول خداوند متعال «علی ظلمهم» بدی‌های بخشیده شده برای اجتناب کننده از گناهان کبیره است. و یا مقصود گناهان کبیره با شرط توبه، و سوم این که مراد از مغفرت پوشش و مهلت دادن است». (نقره، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

این عقل‌گرایی تا آنجا پیش می‌رود که در سنت نیز عقل مقدم بر همه چیز است. عبدالرزاق المهدی در مقدمه‌ای که بر تفسیر الکشاف نوشته می‌گوید: همه معتزله آن‌گونه که شایسته سنت است با آن برخورد نمی‌کنند و عقل را بر سنت مقدم می‌شمارند و آن را برای درستی و ضعف یک حدیث حاکم قرار می‌دهند. از این رو می‌بینیم که همیشه در آن، در حال نوسان و اضطراب هستند. زمخشری نیز همچون رونده‌ای در تاریکی در اضطراب است. در نتیجه گاهی اوقات در حدیث مشهوری که چه بسا متواتر باشد، شک می‌کند و گاهی دیگر حدیث ضعیفی را ثابت قرار می‌دهد و قواعد و استنباطها را براساس آن بنا می‌کند. (زمخشری، ۲۰۰۱: ۲۷)

روش تفسیری در التفسیر البیانی

بنت الشاطی سعی می‌کند تا قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کند، همان‌طور که خود نیز در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «اصل در روش تفسیر ادبی - همان‌طور که از استادم امین الخولی فرا گرفته‌ام - پرداختن به موضوعی است که به بررسی موضوع واحدی

می‌پردازد ... و امروز می‌کوشم تا در تفسیر بعضی سوره‌های کوتاه که در آنها وحدت موضوع مشاهده می‌شود، این شیوه را پیاده کنم، با این مزیت که این سوره‌ها مکی هستند، و به اصول والای دعوت به اسلام توجه دارند». (بنت الشاطی، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۸ - ۱۷)

همچنین بنت الشاطی با تمسک به «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» معتقد است که باید دلالت آیه تمام و فراگیر شود و در محدوده سبب نزول محصور نگردد. (طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲ - ۹۳) اما وی بی‌اعتنا به اسباب نزول نیست و از سبب نزول برای پی‌بردن به سیاق بهره می‌جوید. برای مثال پس از بررسی روایات مختلف اسباب نزول سوره ضحی، می‌گوید: «سبب نزول به این معنی نیست که اسباب نزول سبب علی و حکمی آن باشد». (بنت الشاطی، ۱۹۹۰: ۱ / ۲۳)

از دیگر شیوه‌های بنت الشاطی این است که برداشته‌های شخصی و عقل‌گرایانه محض خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کند، و تنها در استنباط معنای هر واژه از شیوه منطقی استقرای تام بهره می‌جوید تا به معنای حقیقی آیه برسد، که البته در موارد بسیار نادری مشاهده شده که مؤلف پیش از استقرای تمامی آیات، با استقرای ناقص، معنایی را از واژه استنباط کرده است. (همان: ۳۹ - ۳۸)

همچنین، عقل در تفسیر بنت الشاطی تنها یک عنصر تصفیه‌کننده است، که از آن در زدودن غبار تأویل‌های نادرست از چهره تفسیر بهره می‌جوید. برای مثال: در تفسیر بیانی، آنجا که طبری با استناد به ابن عباس می‌گوید منظور از عطای وعده داده شده در آیه: «وَكَسُوفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». (ضحی / ۵) هزار قصر بهشتی است که در هر قصری همسران و خدمتکارانی که براننده آن باشد، وجود دارد؛ بنت الشاطی آن مقدار از بخشش و حتی بیشتر از آن را در تقدیر کلمه «عطاء» شایسته نمی‌داند، چراکه به نظر وی، این مقدار شایسته رضایت و کلمه «فترضی» آن‌طور که سزاوار است، نیست. (بن‌گرید به: طیب حسینی، ۱۳۷۸: ۴۵۲)

مباحث نحوی در الکشاف

زمخشری در مباحث نحوی استادی چیره دست و توانا است. وی در تفسیر خود نیز به این مهم

ارج می‌نهد. برای مثال: در *الکشاف*، ذیل آیه: «الَّذِينَ يُشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوًّا» (فرقان / ۶۳) می‌گوید: «هونا» هم می‌تواند حال باشد و هم صفت؛ در صورتی که حال باشد معنای آن «یمشون هینین» و در صورتی که صفت باشد معنای آن «مشیا هینا» خواهد بود. (نقره، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

البته این اهتمام تا زمانی امتیاز شمرده می‌شود که ملاک و معیار قرآن باشد، نه قواعد نحوی. زمخسری در این زمینه کوتاهی کرده و در مواردی قرآن را بر قواعد نحوی عرضه کرده است، تاجایی که از سوی برخی از مفسران به‌ویژه بنت الشاطی، نکوهش شده است. برای مثال بنت الشاطی در تفسیر بیانی ذیل آیه: «وَكَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» بر او خرده گرفته که چرا می‌گوید: طبق قاعده نحوی که «لام» ابتدا تنها بر جمله متشکل از مبتدا و خبر وارد می‌شود، به ناچار باید مبتدای محذوفی را در تقدیر گرفت. و اصل آن عبارت «و لانت سوف يعطيك ربك فترضي» بوده است. (بنت الشاطی، ۱۹۹۰: ۴۰)

مباحث نحوی در التفسیر البیانی

بنت الشاطی نیز در تفسیر خود نسبت به بحث‌های نحوی چندان بی‌توجه نیست. ولی بر این باور است که هیچ‌گاه نباید قواعد نحوی و بلاغی را بر قرآن تحمیل کرد، بلکه این قرآن است که اصل و حجت است. برای مثال در تفسیر آیه: «وَكَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» بر کسانی که سعی در تأویل آیه کرده‌اند تا به هر نوعی آن را با قوانین نحوی تطبیق دهند، خرده می‌گیرد. (همان: ۴۱) یا اینکه ذیل آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا» (زلزال / ۱) بر کسانی که به دنبال یافتن عامل مضمَر «إذا» هستند، به چشم تحقیر نگریسته است؛ چراکه از نظر وی سر بیان قرآن فوق اینها است. (بنت الشاطی، ۱۹۹۰: ۸۳)

واژه‌شناسی در تفسیر الکشاف

زمخسری از آن جهت که از لغویین است و آثاری چون: *أساس البلاغه* و *الفائق* دارد، در شکافتن لغات قرآن، نقش به‌سزایی دارد. (ربانی، ۱۳۷۷: ۲۴۸) وی از لغت، اشعار، اشارات،

کنایات، اسرار و رموز زبان عرب بهره وافری داشته است و بر علوم بلاغت و بیان، اعراب و ادب، مسلط بوده و با این دستمایه به تفسیر قرآن پرداخته است. (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۸۳)

زمخشری در تفسیر کلمه، به مهارت لغوی خود و احاطه‌اش بر واژگان و معانی آنها و بر شناخت اسلوب‌ها اعتماد می‌کند، و در این امر شناخته شده و مشهور است. سپس بر ذوق خود - که چیزی را می‌پذیرد و رد می‌کند - تکیه دارد و در این عرصه بسیار برجسته است. (ابوموسی، بی‌تا: ۲۲۰)

عبدالرزاق المهدی در مقدمه *الکشاف* می‌نویسد:

زمخشری لفظ قرآن را به‌گونه‌ای نمایش می‌گذارد که عرب آن را در معانی سخنش می‌شناسد؛ زیرا قرآن عربی است و معانی آن معانی کلام عرب است. (زمخشری، ۲۰۰۱: ۲۶)

وی وقتی با اولین کاربرد هر لغت در آیات قرآن روبه‌رو می‌شود، به بیان آن می‌پردازد و بسیار زیبا آن را توضیح می‌دهد. برای مثال درباره واژه «مشوا» در آیه ۱۱۹ سوره بقره می‌گوید:

مفهوم «مشی» جنس و کلیت حرکات مخصوص است که وقتی شدید شود، «سعی» نام خواهد گرفت و وقتی افزونتر شود «عدو» و دویدن نامیده خواهد شد. (نقره، ۱۳۸۲: ۹۸)

همچنین زمخشری می‌کوشد تا کلمه، بهترین هماهنگی را با سیاق جمله داشته باشد. مثلاً در آیه: «حَسْبِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ» می‌گوید:

اگر بپرسی که چگونه «خشبة» در کنار اسم خداوند که بر رحمت دلالت می‌کند، آمده است؟ می‌گوییم: برای ستایش فراوان شخص خاشی است؛ چراکه ترس او از خداوند با وجود علمش به رحمت اوست، و اینکه کسی که از خدا می‌ترسد، با این که از او غایب است، باز هم از او می‌ترسد». (ابوموسی، بی‌تا: ۲۱۴)

البته زمخشری در مواردی دچار اشتباهاتی نیز شده است که دیگر مفسران بر او خرده گرفته‌اند. برای مثال، بنت الشاطیء در *التفسیر البیانی*، ذیل آیه ششم سوره زلزال، زمخشری را در خصوص معنای کلمه «اشتات» نکوهش می‌کند. (بنت الشاطیء، ۱۹۹۰: ۱ / ۹۵)

واژه‌شناسی در التفسیر البیانی

بنت الشاطئ لفظ را از معنا جدا نمی‌داند و بر کسانی که این دو را از هم جدا می‌دانند، خرده می‌گیرد و می‌گوید:

ما لفظ و معنا را از هم جدا نمی‌دانیم، به گونه‌ای که بتواند یکی از آن دو صحیح بماند و دیگری فاسد باشد، بلکه در دیدگاه ما فساد و تباهی معنا، به فساد و نادرستی لفظ است و شکوه لفظ درحالی که معنا تباه شده هیچ ارزشی ندارد. (بنت الشاطئ، ۱۳۷۶: ۹۹)

همچنین وی بر آن است تا از طریق دلالت مشترکی که هر لفظ در کاربردهای گوناگون خود به آن اشاره دارد، حس عربی را دریابد. ملاک و معیار وی برای دستیابی به معنای هر واژه همان حس عربی است و هر معنایی که به حس عربی نزدیک‌تر باشد، مقبول‌تر است. برای مثال در *التفسیر البیانی* ذیل آیه پنجم سوره زلزال آنجا که اقوال گوناگون را در مورد معنای «وحی» مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌گوید:

و راغب آنگاه که می‌گوید، وحی همان اشاره سریع همراه با خفا است و اگر موحی الیه زنده باشد، آن الهام است و اگر جماد باشد، آن تسخیر است؛ به حس عربی و هدایت قرآن نزدیک‌تر است. (بنت الشاطئ، ۱۹۹۰: ۱ / ۸۹)

همچنین شیوه بنت الشاطئ در دریافت معنای اصلی همان‌طور که خود می‌گوید این است که با استقرای تمام واژگان در آیات و با تدبیر در سیاق خاص آیه و سوره و سپس سیاق عام آن در کل قرآن، پی به دلالت واژگان می‌برد. (همان: ۲ / ۷)

بلاغت در تفسیر الکشاف

زمخشری در بلاغت وامدار عبدالقاهر جرجانی است و بسیاری از قواعد و اصولی را که جرجانی بیان داشته است در تفسیر *الکشاف* پیاده می‌کند. وی در این مرحله متوقف نمی‌شود، بلکه بر اصول پیشین می‌افزاید و بسیاری از مسائل را به رشته تحریر درمی‌آورد. (ابوموسی، بی‌تا: ۵)

همچنین در مواردی میان زمخشری و جرجانی ارتباط بسیار روشنی است:

یکی اینکه هر دو دارای گرایش عقلانی و اندیشه منطقی و اسلوب قاعده‌مند هستند. دیگر آنکه هر دو ادیبانی هستند که جمال را شناخته و حس می‌کنند و سعی دارند از طریق عقل و منطق، برای زیبایی چیزهای پسندیده و زشتی چیزهای ناپسند، توجیه منطقی بیابند. سوم آن که بلاغتشان خشک و بی روح نیست که تنها بر پایه تعریفات باشد، بلکه یک بلاغت زنده و تطبیقی است. (المبارک، ۱۹۹۹: ۱۰۷)

محمدحسین ذهبی درباره زمخشری می‌گوید:

کسی به پایه زمخشری نتوانسته است جمال قرآن و سحر بلاغت آن را برای ما بنمایاند؛ زیرا زمخشری در علم بلاغت و بیان به مرتبه بلندی نسبت به سایر علوم دست یافته است. (ذهبی، ۱۹۸۹: ۱ / ۴۳۳)

زمخشری معتقد است که مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن نظم است و مفسر باید آن را در نظر بگیرد (زمخشری، ۲۰۰۱: ۳ / ۶۳) و یا ذیل آیه ۴۹ سوره زمر می‌گوید: «اگر علم نظم نبود تمام این اسرار پنهان بود.» (همان: ۴ / ۱۳۴) یعنی وی علم نظم را که بیانگر نظم جمله‌هاست، کاشف رموز قرآن می‌داند و در مناسبت‌های مختلف به آن اشاره کرده است. به‌عنوان مثال ذیل آیه ۸۸ سوره نمل می‌گوید: «فانظر إلی بلاغة هذا الکلام و حسن نظمه و ترتیبه.» (همان: ۳ / ۳۸۷)

زمخشری اهتمام ویژه‌ای به سیاق متن دارد و به نظر وی گروهی از کلمات که در کنار گروهی دیگر هستند، با هم و در کنار همدیگر معنای یک متن را ایفا و هدف آن را بیان می‌کنند. (حسنی، ۲۰۰۸: ۱۶۶)

از عبارات زمخشری در مقدمه تفسیرش چنین برداشت می‌شود که دو علم معانی و بیان از مهم‌ترین علمی است که برای مفسر قرآن مورد نیاز است و مفسر بدون آگاهی از این دو علم نمی‌تواند زیبایی‌های بلاغی و محسنات بدیعی قرآن را نشان دهد. چه اعجاز قرآن را می‌توان از راه بلاغت آن نشان داد. (علوی‌مقدم، ۱۳۵۲: ۶۶۶)

وی نخستین کسی است که دو علم معانی و بیان را از هم جدا ساخت (ضیف، ۱۹۹۵: ۲۲۲) و بر هر یک از آنها مباحث فراوانی افزود. برای مثال وی در بحث جملات، دیدگاه‌های

گسترده‌ای بیان می‌دارد که جملات و فقرات را در بر می‌گیرد، مثل فاصله‌های قرآنی (سجع آیات) و هماهنگی‌اش با مضامین آیات، کوتاهی داستان‌ها، تکرار، اعتراض و فصل و وصل. (ابوموسی، بی‌تا: ۶۴۲) مثلاً در فصل و وصل می‌گوید: فصل در مواردی وصل تقدیری است و آن قوی‌تر از وصل ظاهر با حرف عطف می‌باشد، و واو بین دو جمله واقع می‌شود تا معنایشان را از هم جدا سازد و هر کدام معنایی مستقل از دیگری داشته باشد. (همان)

همچنین زمخشری در بلاغت قرآنی به نکته‌ها و رموزی دست می‌یابد که در نوع خودش بسیار کم‌نظیر و منحصر به فرد می‌باشد. از آنجا که شرح و تفصیل این نکات و رموز در این مقاله نمی‌گنجد، تنها به ذکر این موارد بسنده می‌کنیم:

- بیان رموز و نکته‌ها در ارتباط با حضور یا غیبت «واو» عطف در جمله‌های مشابه.
- بیان رموز و نکته‌ها در ارتباط با همنوایی و دمسازی لفظ و معنا.
- بیان رموز و نکته‌ها در ارتباط با لطایف تکرار.
- بیان رموز و نکته‌ها در ارتباط با فرا هنجاری همنشینی و همخوانی کلمات.
- بیان رموز و نکته‌ها در ارتباط با گزینش یکی از دو عضو خانواده لغت که در ظاهر از اولویت کمتری برخوردار است. (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۷)

تلاش زمخشری به اینجا محدود نمی‌شود و اضافات وی در بحث بلاغت فراوان است که مجال برای شرح تک‌تک آن موارد نیست. ذکر این نکته کافی است که کوشش وی در پیشرفت بلاغت و تلاش‌هایش در پیاده کردن قواعد و اصول بلاغی در تفسیر، چراغی بود که راه را برای آیندگان روشن کرد و همچنان یکی از منابع مهم تفاسیر ادبی به‌شمار می‌رود.

بلاغت در التفسیر البیانی

بنت الشاطی در بلاغت گام‌های بلندی برداشته است. وی بر فراز اندوخته‌های پیشینیان قرار می‌گیرد؛ علوم بلاغی آنان را کامل دریافته و سعی در تکمیل ناگفته‌های ظریف و حساس دارد. وی در این زمینه وامدار استاد و همسر خود، امین الخولی است.

دیدگاه بنت الشاطی در مورد معیار و ملاک بلاغت در نظم قرآن، تا حدی با دیدگاه

ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی صاحب کتاب *بیان اعجاز القرآن* همسویی دارد که گفته است: لفظ در جای خود چنان باشد که اگر از آنجا برداشته شود و لفظ دیگری به جایش آید، مضمون سخن تباه گردد یا شکوه و جلوه‌ای که داشته از میان برود و در نتیجه بلاغت رخت بر بندد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۹۹)

بنت الشاطی در بلاغت، دیدگاه‌های بسیار ظریف و جالبی را مطرح می‌کند که یکی از آنها، دیدگاهی است که در مورد «واو» قسم ابراز می‌دارد. وی در کتاب *الإعجاز البیانی للقرآن* که شامل برخی از دیدگاه‌ها و نظریاتش است، می‌گوید:

آنچه من پس از تأملی فراوان در سیاق آیاتی که با چنین واوی آغاز شده، به اطمینان دریافتم، آن است که این واو از معنای اصلی لغوی و اولیه خود خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته که عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک که هیچ جای جدل و چانه‌زنی در آنها نیست؛ تا این توجه مقدمه‌ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آنها بحث و چانه زنی می‌شود و یا مقدمه‌ای شود بر بیان امور غیبی که در چارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال بلاغت و بیان قرآن، آنجا که به سپیده‌دم، به صبح چون پدیدار گردد و چون بدمد، به خورشید و تابش و روشنی‌اش به هنگام چاشت، به شب چون همه جا را فرا گیرد و ... سوگند یاد می‌کند، مفاهیمی از هدایت و حق یا ضلالت و باطل را در قالب پدیده‌های مادی از نور و ظلمت با درجات متفاوت آشکار می‌سازد. (همان: ۲۶۶)

همچنین وی در کتاب *الإعجاز البیانی للقرآن*، دیدگاه خود را در مورد «لام» قسم پس از رد تمامی احتمالات این‌گونه بیان می‌دارد:

... ما انسان‌هاییم که به سوگند یاد کردن نیازمندیم تا بدین‌وسیله گمان و اتهامی را از خود دفع کنیم ... و از نفی حاجت به قسم، تأکید و تقریر حاصل می‌شود؛ زیرا چنین نفی تأکید می‌کند که مقام، مقام اعتماد یقین است و همین اعتقاد در یقین نیز بی‌نیازی از قسم را در پی آورده است. سر بیانی چنین اسلوبی در قدرت جلب توجه مخاطب به تفاوت و تنافی بسیار توجه برانگیزی وابسته است که میان نفی و سوگند به نظر می‌رسد. (همان: ۲۰۳ - ۲۰۲)

یکی دیگر از تلاش‌های بسیار ظریف بنت الشاطیء در مورد استغنا از فاعل است. وی با بررسی افعال مستغنی از فاعل در می‌یابد که استغنا از فاعل در مورد ذکر رویدادهای قیامت عمومیت دارد و بر علمای بلاغت و تفسیر خرده می‌گیرد که چرا این آیات نظر آنان را به خود جلب نکرده است. همچنین وی نظر علمای بلاغت را که می‌گویند علت حذف فاعل یا آگاهی کامل، یا ناآگاهی کامل، یا ترس از آن، یا ترس نسبت به آن می‌باشد، رد می‌کند؛ چراکه این موارد در مورد خدا صدق نمی‌کند. وی در پایان، نظر خود را این‌گونه بیان می‌دارد:

هر سه اسلوب بنای فعل بر مجهول، مطاوعه و اسناد مجازی در یک نقطه یعنی بی‌نیازی از ذکر فاعل، با یکدیگر مشترک‌اند، هر چند هر یک از این سه دارای نکته بلاغی خاصی است که استقرای کامل موارد تکرار آن در قرآن کریم، این نکته را آشکار می‌سازد. اینکه به صورت یک اصل کلی، هر جا سخن از قیامت است این پدیده وجود دارد، خود، ما را به اسراری بیانی توجه می‌دهد که در ورای ضوابط فن بلاغت و قواعد صوری مربوط به اعراب نهفته است:

- بنای فعل بر مجهول، در بردارنده تأکید هر چه بیشتر بر اهمیت اصل رخداد، صرف نظر از پدیدآورنده آن است.

- مطاوعه تبیین‌کننده حالتی است که به سبب آن، رویداد به صورت خودکار یا به صورت مغلوب و مسخر انجام می‌گیرد گویا که در آن به فاعل نیازی نیست.

- اسناد مجازی، جنبه فاعلی به محقق می‌دهد که موجب بی‌نیازی از ذکر فاعل می‌گردد. (همان: ۲۴۷)

از دیگر تلاش‌های بنت الشاطیء رد نظریات کسانی است که از فواصل قرآنی، تنها به هماهنگی لفظی و موسیقی آن می‌نگرند. وی در جواب چنین نظریاتی می‌گوید:

هیچ فاصله‌ای در قرآن وجود ندارد مگر اینکه لفظ در سیاق خاص، مدلول و معنایی را اقتضا می‌کند که هیچ لفظ دیگری جز آن نمی‌تواند چنین مدلول و معنایی را برساند ... ، البته نباید چنین گمان شود که من ارزش این هماهنگی لفظی و موسیقی خاص این تناسب و انسجام خیره‌کننده را که هنر بلاغت در آن متجلی است کم می‌دانم؛ هنری که عبارت است از بیان معنا با پر بارترین لفظ، جالب‌ترین تعبیر و زیباترین موسیقی و آهنگ. (همان: ۲۹۷)

برای مثال وی در *التفسیر البیانی*، ذیل آیه: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی / ۳) نظر کسانی را که معتقدند علت حذف عامل «قلی» به خاطر رعایت فاصله می‌باشد، صحیح نمی‌داند و معتقد است که حذف به خاطر مقتضای معنوی و بلاغی است که ادای لفظی نیز آن را تقویت می‌کند، نه اینکه شکل و ساختار اصل باشد و مقتضای معنوی آن نادیده انگاشته شود؛ زیرا اگر بیان قرآن به چنین چیزی تعلق می‌گرفت، آیه اخیر سوره ضحی از رعایت فاصله عدول نمی‌کرد، و اینکه خداوند به جای «فحدث» نگفته «فخبر» برای آن است که با دیگر فواصل هماهنگ شود. (بنت الشاطی، ۱۹۹۰: ۱ / ۳۵)

بنت الشاطی در بلاغت، پا به عرصه‌ای نوین می‌گذارد و آن بررسی آیات و کلمات از دیدگاه روان‌شناسی است. برای مثال وی در تفسیر سوره زلزال می‌گوید: «بررسی‌های روان‌شناسی پس از تجربه‌های فراوان به این نتیجه رسیده است که این شیوه [تکرار] قویترین شیوه‌های باوراندن و اقناع است و مطمئناً بیشترین تلقین را ایجاد می‌کند». (همان: ۷۹)

یا اینکه وی در ذیل آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا» (زلزال / ۱) می‌گوید: «ناگهانی بودن در «اذا» در این جایگاه، تأثیر خودش را داراست؛ و این یک پدیده اسلوبی است که مربوط به صحبت از آخرت است که ناگهان رخ می‌دهد تا سخت هولناک باشد». (همان: ۸۳ - ۸۲)

نتیجه

زمخسری با دریافت قواعد و اصول بلاغی از جرجانی و با چیرگی‌اش در زمینه صرف، نحو و واژه‌شناسی، زمینه ظهور یک تفسیر بسیار ارزشمند ادبی را فراهم می‌کند و در این راه چراغ روشنی بخش به آیندگان پس از خود می‌شود. اما تفسیر ادبی به وی ختم نمی‌شود، و مفسران و ادیبان پس از او، سعی در تکمیل ناگفته‌ها و تصحیح اشتباهات وی کرده‌اند، که یکی از جدیدترین ایشان بنت الشاطی است؛ او در *التفسیر البیانی* نکته‌ها و نظرات بسیار جالبی را ابراز می‌دارد که نقش شایانی در پیشرفت بلاغت دارد.

استنباط نویسندگان این است که *التفسیر البیانی* برتر و موفق‌تر از *الکشاف* است؛ زیرا:

بنت الشاطیء برخلاف زمخشری، عقل‌گرایی را در تفسیر آیات اصل نمی‌داند، بلکه از عقل تنها برای زدودن غبار تأویل‌های نادرست از چهره تفسیر بهره می‌جوید. وی با در نظر گرفتن شأن نزول آیات، به تفسیر موضوعی معتقد است و تلاش می‌کند تا به تفسیر آیاتی که از وحدت موضوعی برخوردارند، اهتمام ورزد.

بنت الشاطیء بر خلاف زمخشری، آیات قرآن را اصل و حجت می‌داند که دستور زبان عربی باید بر آن عرضه شود، نه آنکه مباحث نحوی بر آیات تحمیل گردد.

زمخشری تلاش می‌کند با توجه به سیاق آیات، واژگان را به خوبی شرح دهد؛ اما بنت الشاطیء سعی می‌کند با تکیه بر حس عربی، دلالت مشترک هر لفظ در کاربردهای گوناگون را دریابد. وی با استقرای تمام واژگان در آیات و تدبر در سیاق خاص هر آیه، سوره و سیاق عام واژگان در کل قرآن، به دلالت آنها دست می‌یابد.

بنت الشاطیء با دیدگاه روان‌شناسی به بررسی بلاغی واژگان و آیات می‌پردازد و به نتایج جالب و قابل توجهی می‌رسد.

بنت الشاطیء، «فواصل» قرآن را از جنبه‌های اعجاز بیانی کلام الله مجید می‌داند و همچون زمخشری و دیگران، به آن، تنها به‌عنوان عامل ایجاد همگونی موسیقی نمی‌نگرد. «حذف» را هم صرفاً از عوامل رعایت فاصله نمی‌بیند، بلکه آن را سبب رعایت مقتضای معنوی می‌داند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. ابو موسی، محمد حسنین، بی تا، البلاغة القرآنیة فی تفسیر الزمخشری، قاهره، دار الفکر العربی.
۲. بنت الرحمن، عائشه (بنت الشاطیء)، ۱۳۷۶، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسن صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بنت الرحمن، عائشه (بنت الشاطیء)، ۱۳۹۰، تفسیر بیانی قرآن کریم، قم، انتشارات دانشکده اصول دین.

۴. بنت الرحمن، عائشه (بنت الشاطی)، ۱۹۹۰ م، *التفسیر البیانی للقرآن الکریم*، قاهره، دار المعارف، چ هفتم.

۵. حسنی، عادل، ۲۰۰۸ م، *طرائق المعانی*، ریاض، دار جریر.

۶. الخولی، أمین، ۱۹۶۱ م، *مناهج التجدید*، بیروت، دار المعرفة.

۷. ذهبی، محمد حسین، ۱۹۸۹ م، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، دار الکتب الحدیثه.

۸. الرومی، ۱۹۹۷ م، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، بیروت، مؤسسه الرساله، چ سوم.

۹. زمخشری، جارالله محمود، ۲۰۰۱ م، *الکشاف*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ دوم.

۱۰. ضیف، شوقی، ۱۹۹۵ م، *البلاغه تطور و تاریخ*، قاهره، دار المعارف، چ نهم.

۱۱. عتیق، عبدالعزیز، بی تا، *فی تاریخ البلاغه العربیه*، بیروت، دار النهضه العربیه.

۱۲. المبارک، مازن، ۱۹۹۹ م، *الموجز فی تاریخ البلاغه*، دمشق، دار الفکر.

۱۳. محمد صالح، عبدالقادر، ۲۰۰۳ م، *التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث*، بیروت، دار المعرفة.

۱۴. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۴، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، آستان قدس رضوی، چ دوم.

ب) مقالات

۱. ربانی، محمد حسن، ۱۳۷۷، «با زمخشری در کشف»، *علوم و معارف قرآن*، ش ۶ و ۷، ص ۲۶۶ - ۲۳۷.

۲. طیب حسینی، محمود، ۱۳۸۷، «با بنت الشاطی در التفسیر البیانی»، *آینه پژوهش*، ش ۱۱۳، ص ۱۱۲ - ۹۳۲.

۳. علوی مقدم، محمد، ۱۳۵۲، «زمخشری و کشف»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۳۶، ص ۶۹۱ - ۶۶۲.

۴. فاضلی، محمد، ۱۳۸۳، «نکته سنجی‌های زمخشری در تفسیر کشاف»، *مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*، ش ۳ و ۴، ص ۱۷-۲۵.
۵. نقره، عباس‌علی، ۱۳۸۲، «روش تفسیری کشاف»، *مصباح*، ش ۴۸، ص ۴۵۴-۴۴۴.
۶. هاشمی، سید حسین، ۱۳۷۴، «اسباب نزول در تفسیر کشاف»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲، ص ۱۸۳-۲۰۴.

Archive of SID

مقارنة بين التفسيرين الأدبيين: الكشف، والتفسير البياني للقرآن

* آفرين زارع

** احمد قاسمي

الخلاصة

كُتبت تفاسير القرآن الكريم انطلاقاً من توجهات مختلفة، وكان من أقدم هذه التوجهات هو الاتجاه الأدبي. فمن المعروف ان فصاحة وبلاغة آيات القرآن الكريم تمثل أحد جوانب الإعجاز فيه. ومن هنا فقد انتهج بعض المفسرين منهج التفسير الأدبي للكشف عما أراده الله من الآيات. هذه المقالة تعقد مقارنة بين تفسير الكشف للزمخشري، وبين التفسير البياني للقرآن لبنت الشاطي، وتبين من خلالها الآراء المطروحة في كلٍّ منها وأوجه الامتياز، ومدى تقدم هذه الاتجاه. لقد أخذت التفاسير الأدبية بالسير نحو التكامل بمواكبة ما حصل من تطوّر في العلوم البلاغية، بحيث ان بعض المفسرين المعاصرين احرزوا تفوقاً علي الماضين منهم. فها هي بنت الشاطي، قد قدّمت تفسيراً أكمل وأجمل للقرآن الكريم مما كتبه الماضون، بعد الاستفادة من تجاربهم وجهودهم في هذا المجال.

الألفاظ المفتاحية

التفسير الأدبي، الكشف، التفسير البياني للقرآن، الزمخشري، بنت الشاطي.

a.zare@rose.shirazu.ac.ir

*. استاذ مساعد في قسم الأدب العربي، جامعة شيراز.

** بکلوریوس فی اللغة والأدب العربي، جامعة شيراز.